

## آه شیعه و رأفت امیرالمؤمنین علیه السلام

روزی مسلمانی شیعه و محب امیرالمؤمنین علیه السلام، تصمیم گرفت برای زیارت و عرض ادب خدمت اهل بیت علیهم السلام، به کربلا و نجف اشرف مشرف شود. در ۴ فرسخی کربلا فلّاحی<sup>۱</sup> سنی مذهب مشغول کار در روی زمین زراعی خود بود. به محض دیدن این مسافر شروع به تمسخر و استهزاء آن ره گذر شیعه کرد...! مرد شیعه ی دل شکسته و اندوهگین می گوید: من به نجف خواهم رفت و از تو به مولایم علی بن ابیطالب شکایت می کنم.

فلاح سنی هم دوباره زبان به تمسخر او می گشاید و او با چشمانی اشکبار و راهی کربلا می شود و پس از زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام به نجف می رود. بعد از ورود به نجف، مستقیم وارد حرم مطهر می شود و با دلی متأثر رو به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام می کند و می گوید: من از راه دوری به دیدن شما آمده ام و حوائج زیادی دارم، اما اکنون از شما چیزی نمی خواهم و تنها یک خواسته و تقاضا دارم و آن هم این است که شما جزای این مرد فلاح را بدهید، به شکلی که من با چشمان خودم ببینم که جزای این مرد را داده اید.

شب در عالم رؤیا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در خواب می بیند. حضرت به او می فرمایند: ما نمی توانیم جزای آن مرد را بدهیم. می پرسد: چرا یا امیرالمؤمنین؟ می فرمایند: چون این شخص بر ما حق دارد. می پرسد: چه حقی می تواند بر شما داشته باشد؟ این مرد ضد شماست و شما را قبول ندارد!

حضرت می فرمایند: در نزدیکی زمین آن مرد فلاح نهر عظیم و خروشانی به نام مسیب جاریست. روزی او برای آبیاری زمین خود به کنار رودخانه رفته بود؛ همین که چشمش به آب افتاد با خود گفت: خدا بنی امیه را لعنت کند، نگذاشتند از این آب به این زیادی حتی یک قطره هم به امام حسین علیه السلام و خاندانشان برسد! و چند قطره اشک ریخت...! ما به علت اون اشک ها نمی توانیم جزایش را بدهیم.

زائر از خواب بیدار می شود، زیارتش را کرده و به سمت شهر خود به راه می افتد. در راه بازگشت بار دیگر با مردِ فلاح روبرو می شود. فلاح آن مرد را شناخته و می گوید: دیدی علی تو هم هیچ کاری نکرد! ... و آن مرد ایرانی قصه اش را برای این سنی متعصب تعریف می کند. فلاح این را که می شنود، می گوید: راست می گویی؟! واقعاً امیرالمؤمنین شما این حرف را زد؟ مرد شیعه پاسخ می دهد: بله.

فلاح می گوید: این قصه را هیچ کس نمی داند مگر خدا، که من برای امام حسین گریه کردم و اشک ریختم، پس معلوم می شود مذهب شما صحیح است و سپس شیعه می شود.<sup>۲</sup>

این چنین است گوشه ای از محبت و رأفت این خاندان پاک که به پاداش چند قطره اشک، آن هم نه از روی اعتقاد قلبی بلکه تنها از سوز دل، برای مظلومیت امام حسین علیه السلام سبب تشریف به مذهب شیعه می شوند. دوستان را کجا کنی محروم، تو که با دشمن این نظر داری!

---

<sup>۲</sup>- این حکایت از فایل تصویری مرحوم آیت الله سیدمحمدحسینی شیرازی برگرفته شده است.